

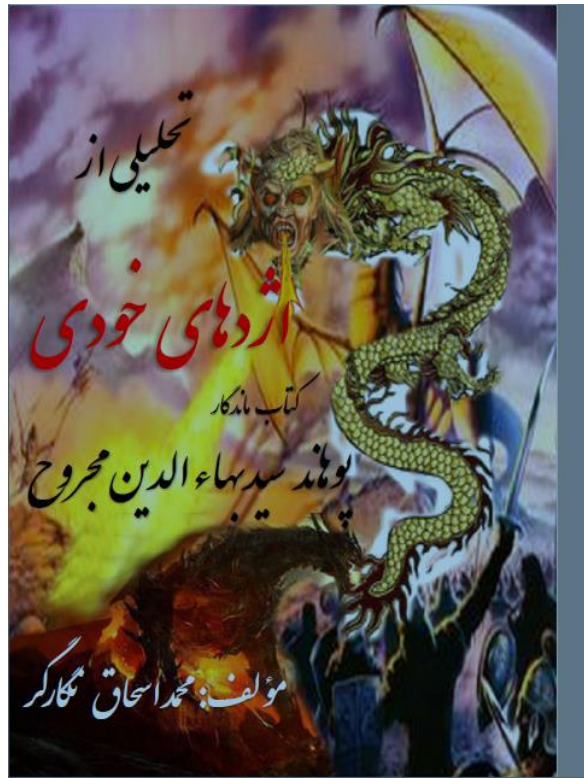


۲۰۱۸/۰۵/۲۵



م. اسحاق نگارگر

# تخلیبي از اژدهای خودی



قسمت بیست و پنج

تحلیلی  
از اژدهای خودی  
کتاب ماندگار پوهاند بهاء الدین مجروح



اژدهای خودی

حقیقت نوین معکوس حقیقت پیشین

وزندگی زمان در پيشاور

قسمت بیست و پنجم  
بخش اول

حقیقت نوین معکوس حقیقت پیشین

۲۰۱۴/۰۵/۲۹

در یادداشت گذشته بدینجا رسیدیم که آن زندانی بزرگوار به رهگذر نیمه شب گفت که "در این شهر هیچ واقعیتی را نمی توان به نام حقیقی آن نامید زیرا می گویند حقیقت نوین معکوس حقیقت پیشین است".

رهگذر نیمه شب می پرسد:

"اگر دروغ را راست و خطا را حقیقت پندارند پس مردم در باطن خود چه حسابی می کنند؟" و آن دوست بزرگوار پاسخ می دهد که آنچه را پیشنیا ن ظاهر و باطن می گفتند و در جدایی یا همنوایی آن فکر می کردند اکنون تابع فرضیه

نوبین گردیده است بدین معنی که پیروی از فرمانروا در زبان و عمل ضروری و همین موضوع برای استحکام نظام کافی است. باطن از دیدگاه اینان واقعیت موهوم و خالی از معنی است.

رهگذر از صف آرایی های مردم می پرسد و زندانی بزرگوار برایش جواب می دهد که در این شهر مردم به اساس شغل و پیشه گروه بندی شده اند. یکی گروه جنگجویان است که کار شان قتل و کشتار، زجر و عذاب و پاسبانی و نگهبانی است و اما گروه جنگجویان تا کنون با دشمن بیرونی نچنگیده اند و جنگ شان دایم با مردم خود شان است. دیگر گروه کارگران استند که هیچ فن و هنری نیاموخته اند ولی به هرکاری که فرمان یابند انجام می دهند. دیگر گروه زنان استند که شب ها در خدمت جنگجویان و کارگران به سر می برند و روزها در کارگاه های شستن، دوختن و پختن کار می کنند و اما در این میان گروه بی گروهان نیز است که نسل شان در حال زوال است و چون در قالب گروه های بیرونی نمی گنجند بی گروهان را در زندان ها می فرستند که اُستادان نامدار، نویسندگان صاحب کتب و آثار، خردمندان قانونگذار در جمله بی گروهان جان های خود را زیر شکنجه در زندان ها از دست داده اند. و اما کودکان در مکاتب مشابه به سربازخانه ها یک سان تحت پرورش قرار می گیرند، هنر رزم و نبرد را می آموزند و برای شان درس فدا کاری به فرمانروا داده می شود.

رهگذر نیمه شب رمز قدرت فرمانروا را می پرسد و زندانی بزرگوار می گوید:

رمز قدرت فرمانروا دو آفت است یکی تشنگی و دیگری گرسنگی. فرمانروا می داند که مردم از این دو هیولا همیشه در ترس استند و به منظور فرار از این دو آفت حاضر استند در آغوش بلا پناه ببرند و هر وقت که اندک هوای آزادی در سر مردم بزند فرمانروا این دو غول بیابان را به شهرستان رها می کند و مردم بیدرنگ از آرزوهای بیدار شده خود دست برمیدارند و سر به سجده می نهند و خاک پای فرمانروا را می بوسند.

رهگذر نیمه شب در باره تحقیق و بازجویی از خویشان می پرسد و زندانی برایش جواب میدهد که بازپرسی کار پاسبانان نیست، غم مخور نوبت بازپرسی تو نیز میرسد: "آیا از باشندگان دایمی شهر بزرگ استی؟" و وقتی تو پاسخ بدهی که نیستی اینجا هر اجنبی دهشت افکن و جاسوس پنداشته می شود و او را اعدام می کنند. رهگذر نیمه شب از این خبر ترس آور بر خود می لرزد ولی خود را از دست نمی دهد و از دوست بزرگوار خود می پرسد:

"چه گونه کردار در این دیار جرم شناخته می شود؟" و او می گوید: "ای رهنورد جرم در کردار نیست زیرا کسی فرصت آنرا نمی یابد تا در عمل مرتکب جرم شود و مجرم پیش از ارتکاب جرم مورد بازپرسی قرار می گیرد".

رهگذر می پرسد: وقتی در عمل جرمی صورت نگرفته باشد، چه گونه می توان کسی را مجرم شناخت؟" و زندانی بزرگوار پاسخ میدهد: "در شهر ما به استثنای گروه فرمانروایان هر فرد بالقوه مجرم است و هر فرد مکلف است توسط گفتار و کردار شب و روز بیگناهی خود را ثابت کند و این مسأله را در خواب هم از یاد نبرد. پاسبانان شب هنگام بر بالین شهریان می ایستند و بیچارگانی استند که در خواب سخن می گویند، پاسبان او یا همسایه بستر او و یا همخوابه خدمتیبی شب او از سخنان بی سر و پای او تعبیراتی می نمایند و به گوش فرمانروایان می رسانند؛ شهریان بسیار از این گفتار در خواب به زندان رفته اند اما شنیده ام که در زندان راحت تر شده اند زیرا دیگر پاسبانی بر بالین ندارند و آرام می خوابند و با خاطر آسوده یاوه سرایی می کنند".

رهگذر باز می پرسد: "این نظام به افراد چه حقوقی می دهد و چه وجایی به آنان می سپارد؟"

زندانی بزرگوار به لوحه های شهر اشاره می کند و می گوید: "نظام نوین مال مردم است."، "هرکس حق دارد در گسترش و استحکام نظام مردمی و فرخنده خویش سهم فعال بگیرد." "فردگرا دشمن همگان است."؛ "بر هر کس واجب است که اندیشه های فردی ضدی دولتی را در دیگران نابود سازد."، "نابود باد دشمنان دولت!" و با اشاره بدین لوحه ها می گوید: "حقوق و وجایب افراد همین است. آن یکی حق را باطل و وظایف را اجباری می سازد و آن دیگری ارتکاب جنایت را واجب می گرداند و آزادی را از ریشه بر می کند."

در این جا باز گلیم این یادداشت را بر می چینم ولی هنوز پرسش های رهگذر نیمه شب از دوست بزرگوارش به پایان نرسیده است و من در فرصتی مساعد دیگر دنبال این گفت و گو را باز می گیرم. تا آن فرصت خدای بزرگ نگاهدار دوستان باد! والله اعلم بالصواب. نگارگر ۲۹ می ۲۰۱۴

## قسمت بیست و پنجم بخش دوم

### زندگانی زنان درپشاور

۲ جون ۲۰۱۴

چون بحث امروز ما درباره اژدهای خودی از زنان آغاز می شود بنا بر این به عنوان مقدمه ناگزیریم از سیر آزادی زنان در مغرب زمین آغاز کنم. هنگامیکه سرمایه داری تولید ضرورت های اولیه را از دست خانواده ها و پیشه وران محلی باز گرفت و انقلاب صنعتی که از انگلستان و کشف ماشین های بخار آغاز گردیده بود سبب پیدا شدن فابریکه ها شد فابریکه داران نه به خاطر علاقه به زنان و آزادی های زنان بلکه در جست و جوی کار ارزان و مزد کم نه تنها زنان بلکه حتی کودکان را نیز از حصار خانه و خانواده به سوی فابریکه ها سرازیر ساختند. هنوز مردان که با این وضع جدید خو نگرفته بودند از زن همان قابلیت و کدبانوگری های پیشین او را می خواستند. یعنی زن در ذهنیت آنان همان موجودی بود که درخانه غذا های خوشمزه می پخت و در زمستان ها نیز برای شوهر و فرزندان جاکت های گرم و نرم می بافت و خلاصه که در هر حالت فرمانبر شوهر بود. غافل از اینکه فابریکه داران با کشاندن زن به فابریکه نه تنها مشغولیت های خانگی زن را بلکه حتی مناسبات جنسی را نیز تجارتي ساخته بودند و کم کم مردان غرب نیز با این وضع تازه باید خو می گرفتند. زنان بدون شک از بردگی خانه نجات یافته بودند ولی به بردگان فابریکه و محیط کار بدل شده بودند. دیگر مناسبات جنسی نیز به یک تجارت بزرگ تبدیل شده بود. امروز نیز یک بخش قابل توجه اقتصاد غرب از همان راه تأمین می شود که اینان آنرا سکس اندستری می خوانند و در آن هم وسیله تولید یعنی ماشین زن است و هم مواد خام زن است و این سکس اندستری چنان در ارکان زندگی رخنه کرده است که آن کارگران سابق که از سیر تکنالوژی معاصر عقب مانده اند و دیگر کفایت لازم را برای اداره و منجمنت صنایع کسب نکرده اند و قهراً از کارزار معروض به رقابت بسیار دشوار بیرون رانده شده اند باز به

اصطلاح این مردم به کوچ پُتیتو یا کچالوهای لمیده بر گوج بدل شده اند که چپس می خورند و فلم های پورنو تماشا می کنند و در چنین اوضاع و احوال بیرون از دنیای سکس و سکسی بودن برای عامه مردم فکر و ذکری دیگر نمانده است. در گذشته ها زنی که یخن پیراهن را از حد معمول کمی پایین تر می آورد او را جلف و سبکسر یا به اصطلاح غریبان بَدی می خواندند ولی حالا به نام سکسی از وی ستایش می کنند و برایش کف می زنند. پنجاه سال بعد دنباله این داستان دنباله دار به کجا می کشد خدا خود میداند. باهمین مقدمه است که من به سراغ رهگذر نیمه شب می روم.

بیچاره رهگذر که از چگونگی خدمات شب گروه زنان چیزی نفهمیده بود از دوست همزنجیر خود می پرسد:

"آیا در این خدمات شبانه زنان نیز میل باطنی و اختیار فردی در کار نیست؟" دوست خردمند او پاسخ میدهد:

"نه! زیرا تو به معیار این شهرستان به زبان رفتگان حرف میزنی. نظام نو اعلام داشته است که همه رغبت های عدی و امیال فردی شهریان را دولتی ساخته است و در واقعیت فرد انسانی را به کلی در اختیار دولت یعنی دستگاه قدرت گذاشته است و جمعیتی مدنی مرکب از افراد دارای حقوق و وجایب فردی را نابود نموده است. بنا بر این حقوق را کاملاً از رهبران میداند و وجایب را به دوش افراد می گذارد و بدین دلیل روابط جنسی نیز از آن وجایی است که باید انجام گیرد و انگیزه های عشق و دوستی نباید در آن بی نظمی به وجود آرد".

رهگذر نیمه شب می پرسد: "آیا مردم از این احوال احساس ناراحتی و یا اظهار نارضایتی نمی کنند؟"

و زندانی خردمند پاسخ میدهد: "هرگز نی، زیرا دستگاه دولت به مردم گفته است که "من آفریننده بزرگترین اندیشه برای انسانم و گرداننده بهترین نظام در جهانم و مُژده دهنده درخشان ترین آینده در زمان." مردم بدون اینکه بدانند این کلام را چون حقیقتی پذیرفته اند. چون هیچ یکی از ایشان به جای دورتری نرفته و نظام بهتری را ندیده اند با مقایسه ده رنجورها و گریان قلعه های دور و نزدیک می پندارند از همه بهترند. به همین دلیل اندک میل و خواهش درونی خود را که با ظواهر قدرت سازگار نیابند خود گناه می پندارند و به منظور رهایی از زجر درونی خود به دستگاه کارفرمایان باز پرس می روند و به گناهان ناکرده اقرار می نمایند و به اصطلاح معمول این شهرستان انتقاد از خود می کنند و چه بسا که محکوم نیز می گردند.

هنوز پرسش های رهگذر نیمه شب از همزنجیر خردمندش ادامه دارد و من باز آنرا برای فرصتی دیگر می گذارم و درعین زمان برای مطالعه این سلسله نسبتاً دراز برای دوستان ارجمند از پروردگار بزرگ طلب توفیق می نمایم.

تا فرصتی دیگر خداوند نگاهدار همه باد. والله واعلم بالصواب. نگارگر دوم جون ۲۰۱۴ میلادی

پایان قسمت بیست و پنجم  
ادامه دارد



**قسمت های اول تا بیستم این مطلب را با باز نمودن لینک های پلکان می توانید مطالعه فرمائید:**

قسمت اول:

[http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I\\_negargar\\_tahliley\\_bar\\_ajdahaaye\\_khodi\\_۱.pdf](http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۱.pdf)

قسمت دوم

[http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I\\_negargar\\_tahliley\\_bar\\_ajdahaaye\\_khodi\\_۲.pdf](http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۲.pdf)

قسمت سوم

[http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I\\_negargar\\_tahliley\\_bar\\_ajdahaaye\\_khodi\\_b\\_madjrouh\\_۳.pdf](http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_b_madjrouh_۳.pdf)

قسمت چهارم

[http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I\\_negargar\\_tahliley\\_bar\\_ajdahaaye\\_khodi\\_b\\_madjrouh\\_۴.pdf](http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_b_madjrouh_۴.pdf)

قسمت پنجم:

[http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I\\_negargar\\_ajdahay\\_khodi\\_۵.pdf](http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_ajdahay_khodi_۵.pdf)

قسمت ششم

[http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I\\_negargar\\_tahliley\\_bar\\_ajdahaaye\\_khodi\\_b\\_madjrouh\\_۶.pdf](http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_b_madjrouh_۶.pdf)

قسمت هفتم

[http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I\\_negargar\\_tahliley\\_bar\\_ajdahaaye\\_khodi\\_۷.pdf](http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۷.pdf)

قسمت هشتم

[http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I\\_negargar\\_tahliley\\_bar\\_ajdahaaye\\_khodi\\_۸.pdf](http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۸.pdf)

قسمت نهم

[http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I\\_negargar\\_tahliley\\_bar\\_ajdahaaye\\_khodi\\_۹.pdf](http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۹.pdf)

قسمت دهم

[http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I\\_negargar\\_tahliley\\_bar\\_ajdahaaye\\_khodi\\_۱۰.pdf](http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۱۰.pdf)

قسمت یازدهم

[http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I\\_negargar\\_tahliley\\_bar\\_ajdahaaye\\_khodi\\_۱۱.pdf](http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۱۱.pdf)

قسمت دوازدهم

[http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I\\_negargar\\_tahliley\\_bar\\_ajdahaaye\\_khodi\\_۱۲.pdf](http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۱۲.pdf)

قسمت سیزدهم

[http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I\\_negargar\\_tahliley\\_bar\\_ajdahaaye\\_khodi\\_۱۳.pdf](http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۱۳.pdf)

قسمت چهاردهم

[http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I\\_negargar\\_tahliley\\_bar\\_ajdahaaye\\_khodi\\_۱۴.pdf](http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۱۴.pdf)

قسمت پانزدهم

[http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I\\_negargar\\_tahliley\\_bar\\_ajdahaaye\\_khodi\\_۱۵.pdf](http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۱۵.pdf)

قسمت شانزدهم

[http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I\\_negargar\\_tahliley\\_bar\\_ajdahaaye\\_khodi\\_۱۶.pdf](http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۱۶.pdf)

قسمت هفدهم

[http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I\\_negargar\\_tahliley\\_bar\\_ajdahaaye\\_khodi\\_۱۷.pdf](http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۱۷.pdf)

قسمت هژدهم

[http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I\\_negargar\\_tahliley\\_bar\\_ajdahaaye\\_khodi\\_۱۸.pdf](http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۱۸.pdf)

قسمت نوزدهم

[http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I\\_negargar\\_tahliley\\_bar\\_ajdahaaye\\_khodi\\_۱۹.pdf](http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۱۹.pdf)

قسمت بیستم

[http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I\\_negargar\\_tahliley\\_bar\\_ajdahaaye\\_khodi\\_۲۰.pdf](http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۲۰.pdf)

قسمت بیست یک

[http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I\\_negargar\\_tahliley\\_bar\\_ajdahaaye\\_khodi\\_۲۱.pdf](http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۲۱.pdf)

قسمت بیست دو

[http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I\\_negargar\\_tahliley\\_bar\\_ajdahaaye\\_khodi\\_۲۲.pdf](http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۲۲.pdf)

قسمت بیست و سوم

[http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I\\_negargar\\_tahliley\\_bar\\_ajdahaaye\\_khodi\\_۲۳.pdf](http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۲۳.pdf)

بیست و چهارم

[http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I\\_negargar\\_tahliley\\_bar\\_ajdahaaye\\_khodi\\_۲۴.pdf](http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۲۴.pdf)